

تحلیل رهیافت‌های تربیتی فمینیسم مدرن و پست‌مدرن و نقد آن بر مبنای تعلیم و تربیت اسلامی

عباس شکاری**

نجمه احمدآبادی آرانی*

حمید احمدی هدایت***

پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۰۶/۰۷

دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۰۱/۲۲

چکیده

هدف پژوهش حاضر، تحلیل رهیافت‌های تربیتی فمینیسم مدرن و پست‌مدرن و نقد آن بر مبنای تعلیم و تربیت اسلامی با استفاده از روش‌های تحلیل تطبیقی و انتقادی است. یافته‌های پژوهش، بیانگر آن است که در فمینیسم مدرن تربیتی بر برابری حقوق زن و مرد، پرداختن به نظریات عام و جهان‌شمول، تأکید بر نقد فرهنگی و مخالفت با دوگانه‌انگاری جنسیتی و در فمینیسم پست‌مدرن تربیتی بر اصل تفاوت انسان‌ها به‌ویژه تفاوت‌های میان زنان و مردان، تردید در روایت‌های کلان، تقویت گفتمان و ساختارشکنی، تأکید شده است. فمینیسم مدرن و پست‌مدرن تربیتی، در عین‌اینکه، یکسری موانع و مشکلات را از زنان گرفت و حقوقی را به آنان اعطا کرد، ولی موانع و چالش‌هایی را برای بشریت و به‌ویژه زنان ایجاد کرد که بر مبنای آموزه‌های اسلامی می‌توان آنها را مورد نقد و بررسی قرار داد. از جمله این نقدها می‌توان بر چشم‌پوشی فمینیسم مدرن از تفاوت زن و مرد در راستای تناسب‌محوری؛ نسبت‌گرایی و بی‌ثباتی اخلاقی در فمینیسم پست‌مدرن؛ غایت‌های متفاوت در اکتساب علوم در آموزه‌های تربیتی فمینیسم (مدرن و پست‌مدرن) و اسلام؛ تأکید افراطی فمینیسم پست‌مدرن بر گفتمان به‌جای عمل و عینیت و تضعیف نهاد خانواده به‌مثابه اصلی‌ترین کانون تربیتی در فمینیسم مدرن، اشاره کرد.

کلیدواژه‌ها: فمینیسم مدرن، فمینیسم پست‌مدرن، تربیت اسلامی، نقد و بررسی.

* دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه پیام نور تهران

najmeh.ahmadabadi@gmail.com

shekarey@kashanu.ac.ir

** استادیار دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان

*** نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد تهران

h-ahmadi@shahed.ac.ir

مقدمه

شناخت، گفتگو، تحقیقات، مطالعات و طرح دیدگاه‌ها در مورد موفقیت‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی زنان از ادوار گذشته تاکنون مورد بحث و اظهارنظرهای مختلف بوده است و گاه به غلط و یا درست در این زمینه، نظراتی اعمال و باعث شده است نقش ویژه زنان در سرنوشت جامعه بشری، همواره در کانون توجه قرار گیرد و مکاتب فکری بسیاری پدید آیند و به عرضه آراء و دیدگاه‌های خود در این زمینه مبادرت نمایند (صراطی، ۱۳۸۳: ۱۸۳). موضوع زن به عنوان نیمی از پیکره جامعه انسانی، به همان اندازه، قابل بررسی و تعمق است که انسان، شایسته شناخت و بررسی است و هرگونه تحلیل و تعمق در ابعادی وجودی زن، در واقع، تحلیل حیات انسان به شمار می‌رود. زن در طول تاریخ، از ناحیه افراط و تفریط‌ها، لطمات جبران‌ناپذیری را متحمل شده است و این دو گرایش، او را از طی طریق تکامل و تعامل بازداشته است. از این رو، شناخت زن و منزلت او در واقع، شناخت انسان و کرامت اوست (بهشتی و احمدی‌نیا، ۱۳۸۵: ۴۲). نظریه‌ای‌نکه، در دنیای معاصر مباحث مربوط به زنان در حوزه‌های گوناگون، از حساس‌ترین بحث‌ها محسوب می‌شود. تجزیه و تحلیل نقادانه جنسیت، دست کم، از اواخر نیمه اول قرن بیستم به این سو، در عرصه‌های اعتقادی، علمی، تربیتی، اخلاقی و... جایگاه مهمی را به خود اختصاص داده است. نگاه نقادانه مبتنی بر جنسیت، کوشیده است در حوزه‌های گوناگون، به خصوص در حوزه مسائل تربیتی، قرائت‌های جنسیتی جدید از جمله فمینیسم مدرن^۱ و پست‌مدرن^۲ را در پی داشته باشد. در فمینیسم مدرن، به برابری همگانی در آموزش، کار و امور خانه توجه شد و نیاز دولت‌ها به مردان جنگی سبب شد که زنان به طور گسترده در مشاغل خارج از خانه به کار گرفته شوند. بنابراین، فمینیسم مدرن عملاً به بخش قابل توجهی از اهداف خود یعنی حق رأی زنان یا برابری حقوق زن و مرد در بسیاری از وجوه اجتماعی، دست یافت. اما فمینیسم پست‌مدرن مسائل متأخر مربوط به زنان را دربر می‌گیرد و تحت تأثیر آموزه‌های پست‌مدرنیسم، بر اصل تفاوت انسان‌ها معتقد است که باورهای جهان‌شمول و فرانسوی یا روایت‌های برتر، نه تنها غیرقابل قبول و غیرقابل دسترس هستند، بلکه خود بنیان‌گذار ستم‌های جدید علیه زنان خواهند بود. به نظر این گروه، نه نقش ازدواج و نقش مادری، بلکه دسته‌ای از روابط تحمیل شده بر زنان، موجب بردگی آنها شده است. علت زیرسطله رفتن

1 - Modern feminism

2 - Postmodern feminism

زنان، وجود رفتارهایی است که از بدو تولد میان دختر و پسر، تفاوت و تفاریق ایجاد می‌کند. با توجه به دو رویکرد فمینیسم مدرن و فمینیسم پست‌مدرن، ملاحظه می‌شود آموزه‌های آنها، تأثیرات زیادی بر مباحث تربیتی در سطوح گوناگون مبانی، اصول، روش، اهداف، برنامه‌ریزی درسی و... داشته است. به نظر می‌رسد تعلیم و تربیت اسلامی در مواجهه با دو رویکرد فمینیسم تربیتی مدرن و پست‌مدرن با چالش‌ها و تهدیدهای جدی مواجه خواهد بود؛ چراکه پیش‌فرض‌های نظری این دو، در موارد اساسی در تقابل با یکدیگر قرار دارند. از سوی دیگر، تحلیل و بررسی این دو رویکرد در سایه نگرشی نقادانه به ابعاد این چالش‌ها مفید خواهد بود. بنابراین، باید ملاکی برای نقد این چالش‌ها در نظر گرفته شود که در پژوهش حاضر، بر مبنای تعلیم و تربیت اسلامی است. بر اساس آنچه گفته شد، هدف پژوهش حاضر آن است که به تحلیل رهیافت‌های تربیتی فمینیسم مدرن و پست‌مدرن پردازد و سپس بر مبنای تعلیم و تربیت اسلامی، مهم‌ترین نقدهای وارده بر فمینیسم تربیتی مدرن و پست‌مدرن را مورد بحث و بررسی قرار دهد.

سؤالات پژوهش

- ۱- رهیافت‌های تربیتی فمینیسم مدرن و پست‌مدرن چیست؟
- ۲- مهم‌ترین نقدهای وارده بر فمینیسم تربیتی مدرن و پست‌مدرن بر مبنای تعلیم و تربیت اسلامی چیست؟

روش پژوهش

برای نیل به اهداف پژوهش، باید به دو پرسش اصلی پاسخ داده شود. از آنجا که هر یک از این پرسش‌ها به جنبه‌ای از جنبه‌های پژوهش می‌پردازد و برای نائل شدن به پاسخ هر کدام از آنها باید روشی متناسب با اقتضائات هر پرسش و پاسخ احتمالی آن، به کار گرفت، از این رو، در این قسمت، روش‌های پژوهش تحلیل تطبیقی و روش پژوهش انتقادی متناسب با دو پرسش پژوهش، معرفی خواهد شد. در پاسخ به سؤال اول پژوهش؛ رهیافت‌های تربیتی فمینیسم مدرن و پست‌مدرن چیست؟ از روش تحلیل تطبیقی استفاده شده است. در بخش تطبیق دو رویکرد نیز از تحلیل

تطبیقی پیوسته^۱ استفاده شده است که در فرایند تحلیل تطبیقی پیوسته، بخشی از داده‌ها همانند یک مفهوم یا یک گزاره، با دیگر مفهوم‌ها یا گزاره‌ها، مقایسه می‌شود تا شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها آشکار شود و با جداسازی و مقایسه پیوسته مفهوم‌ها و گزاره‌ها، امکان گسترش الگوی مفهومی مهیا شود که نشان‌دهنده رابطه‌های گوناگون میان مفهوم‌ها یا گزاره‌هاست (هاگرسون^۲، ۱۹۹۱). همچنین در پاسخ به سؤال دوم پژوهش مبنی بر اینکه مهم‌ترین نقدهای وارد شده بر فمینیسم تربیتی مدرن و پست‌مدرن بر مبنای تعلیم و تربیت اسلامی چیست؟ از روش پژوهش انتقادی استفاده شده است؛ چراکه از طریق روش پژوهش انتقادی (نقد بیرونی) می‌توان نقاط ضعف و قوت یک دیدگاه را با توجه به ملاک‌های داده‌شده مشخص نمود.

پیشینه پژوهش

برخی پژوهش‌های داخلی در راستای پژوهش حاضر عبارتند از: سجادی (۱۳۸۴) در پژوهشی با عنوان "فمینیسم در اندیشه پست‌مدرن" نشان داد؛ فمینیسم پست‌مدرن از متأخرترین گرایش‌های فمینیسم است که تحت آموزه‌های پست‌مدرن، شکل گرفته است. جریان مذکور با تأکید بر اصل تفاوت انسان‌ها و به‌ویژه تفاوت‌های میان زنان و مردان، تردید در روایت‌های کلان و مفروضات پیشینی مربوط به حقیقت و نفی مبانی معرفت‌شناختی و متافیزیکی هویت مدرنیستی، بر این باور است که نمی‌توان زن را با قالب مشخصی تعریف کرد و یک ساختار فرهنگی - اجتماعی ثابت برای وی در نظر گرفت. رمزی مختاری (۱۳۸۸) در پایان‌نامه‌ای با عنوان "بررسی و تبیین الگوی تربیتی حضرت زهرا(س) به‌عنوان زن مسلمان و مقایسه آن با مبانی فلسفی فمینیسم" نشان داد؛ الگوی تربیتی فمینیسم نتیجه‌ای جز انهدام و فروپاشی نظام خانواده و ترویج زندگی عاری از عاطفه و معنویت و نیز بروز انواع مشکلات اجتماعی، از جمله شیوع بیماری‌های جسمی و روحی ناشی از بی‌بندوباری جنسی، ازدیاد کودکان بی‌هویت و رواج روابط نامتجانس بین مرد و زن به دنبال نداشته است. پژوهش حسینی‌زاده و همکاران (۱۳۸۹) با عنوان "نقد دیدگاه فمینیسم لیبرال در زمینه برابری زن و مرد از منظر قرآن و روایات (مبانی انسان‌شناختی تعلیم و تربیت اسلامی)" نشان داد؛ فمینیسم لیبرال بر برابری زن و مرد، فمینیسم رادیکال بر برتری زن بر مرد و فمینیسم پست‌مدرن بر تفاوت

1 - Constant comparative analysis

2 - Haggerson

زن و مرد و ویژگی خاص هر یک تأکید دارد. این مقاله با نگاه نقد بیرونی به مسئله برابری یا تفاوت از منظر آیات قرآن و روایات معصومان(ع) پرداخته و با تمسک به ۱۲ دسته دلیل نقلی، به تبیین تفاوت زن و مرد از نگاه اسلام پرداخته است. پژوهش کرامتی و همکاران (۱۳۹۰) با عنوان "تبیین ملاحظات جنسی و جنسیتی در ارزش‌شناسی فمینیسم انگزستانسیالیسم و اسلام" نشان داد؛ فمینیسم‌های انگزستانسیالیسم در مقام توصیفی و هنجاری قائل به موارد واقعی مشترک بین دو جنس هستند و موارد واقعی متفاوت بین دو جنس را بر نمی‌تابند. اسلام به‌عنوان دینی الهی و عدالت‌محور به‌لحاظ اهمیتی که برای مناسبات بین دو جنس چه در سطح خانواده و چه در سطح جامعه قائل است، بینش‌ها، رهنمودها و مقررات خاصی ارائه می‌دهد که از مبنا با فمینیسم انگزستانسیالیسم متفاوت است. بنابراین، یک‌سری از صفات بنابر تفاوت‌های تکوینی، جزء ذات زنان محسوب می‌شود که به‌معنای کهنتری وی نیست و بنابر حکمت مدبری حکیم است. پژوهش حکمت (۱۳۹۱) با عنوان "بررسی و نقد نظریه تربیتی فمینیسم" بیانگر آن است که در ارزیابی و نقد فمینیسم باید توجه داشت که اولاً، نباید نهضت دفاع از حقوق و کرامت زنان با فمینیسم را یکسان پنداشت؛ ثانیاً آثار مثبتی که این نهضت داشته، نه آثار اندیشه‌های فمینیستی، بلکه آثار طرح بحث حقوق زنان در غرب است؛ ثالثاً، در یک نگاه جامع ضمن توجه به آثار مثبت طرح بحث حقوق زنان، باید به پیامدهای ویرانگر اندیشه‌های فمینیستی توجه شود. احمدی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان "ارزیابی انتقادی فمینیسم از منظر اخلاقی" ضمن جریان‌شناسی نحله‌های مختلف فمینیستی، در راستای نقد تأثیرگذاری آنها روی اخلاق، به پیامدهای اخلاقی دیدگاه‌های فمینیستی پرداخته است. بررسی پیشینه پژوهش‌های صورت گرفته نشان می‌دهد تاکنون پژوهشی در ارتباط با مطالعه حاضر «تحلیل رهیافت‌های تربیتی فمینیست مدرن و پست‌مدرن و نقد آن بر مبنای تعلیم و تربیت اسلامی» صورت نگرفته است و انجام این پژوهش می‌تواند ابعاد تازه‌ای از مباحث فمینیسم به‌ویژه در حوزه تحلیل و نقد فمینیسم تربیتی مدرن و پست‌مدرن، فراروی ما بگشاید.

چارچوب نظری و تعریف مفاهیم

الف) فمینیسم

واژه فمینیسم از ریشه feminine (زنانه، زن‌آسا، مؤنث) است که در زبان فرانسوی و آلمانی

معادل feminine به معنای زن یا جنس مؤنث بوده و از ریشه لاتینی femina اخذ شده است. فرهنگ لغت انگلیسی وبستر (۱۹۸۴) فمینیسم را این گونه تعریف می‌کند: طرز تفکری که حقوق اجتماعی و سیاسی زنان را مساوی حقوق مردان دانسته و نهضتی که برای تحقق چنین آرمانی تلاش می‌کند، همچنین فرهنگ لغت حیم (۱۹۷۹) نیز این واژه را عقیده به برابری زن و مرد و طرفداری از زنان معنی کرده است (بهشتی، ۱۳۸۵: ۴۳ - ۴۲). واژه یادشده در زبان فارسی به این معانی آمده است: طرفداری از زنان، هواداری از حقوق و آزادی زنان، آزادی خواهی زن و مؤنث گرایی (عمید، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۵۵۱). پس به طور کلی می‌توان فمینیسم را چنین تعریف کرد: مجموعه حرکت‌ها و فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی که بر تمامی ابعاد زندگی زنان در غرب و تاحدودی در کشورهای دیگر تأثیر گذاشته است و هدف آن احقاق حقوق زنان و رفع تضییق از آنان است که عموماً به وسیله خود زنان انجام می‌گیرد. این جنبش، طرفدار گسترش حقوق و نقش زن در جامعه است. اصطلاح فمینیسم یا فمینیست تا اواخر قرن نوزدهم وارد نظام واژگانی نشده بود. هرچند بسیار پیش از آن، برخی آثار در مورد حقوق زنان به رشته تحریر درآمده بود. با وجود بی‌عدالتی‌هایی که در روابط بین زن و مرد وجود داشته است، اما این بی‌عدالتی‌ها تا اواخر قرن نوزدهم باعث به وجود آمدن نهضتی اجتماعی و فراگیر نشده بود. اولین آثار فمینیستی را زنان در دهه ۱۶۳۰ نوشتند. "به عنوان نمونه، مری آستل"^۱ (۱۷۳۱ - ۱۶۶۶)، نخستین فمینیست انگلیسی، مایل بود به جای توجه به مواضع سیاسی، بر ظرفیت تفکر منطقی زنان تأکید داشته باشد؛ لذا به زنان وابستگی عاطفی به مردان و حتی ازدواج با آنها را توصیه نمی‌کرد. ورود واژه فمینیسم به زبان فرانسه به سال ۱۸۳۷ میلادی برمی‌گردد. پسوند "ism" نشان از وجود مکتبی دارد که در جهت بازپس گیری حقوق، آزادی و نقش اجتماعی زنان فعالیت می‌کند. جنبش فمینیستی در واقع نوعی اعتراض به مردسالاری آشکار حاکم بر اعلامیه حقوق بشر فرانسه بود؛ زیرا این اعلامیه حقی برای زنان در نظر نگرفته بود. جنبش فمینیسم در ۱۸۴۸ در امریکا مطرح شد و در همین سال، اولین منشور دفاع از حقوق زنان در امریکا اعلام شد. از آن پس اندیشمندانی چون اگوست کنت (۱۸۵۷) و جان استوارت میل (۱۸۹۶) نظریه برابری زن و مرد را در چارچوب فردی و اومانستی مطرح کردند (سجادی، ۱۳۸۴: ۹).

فمینیسم به عنوان جریانی اجتماعی - فرهنگی در دو قرن اخیر، گرایش‌های مختلفی را به خود

دیده است که از جمله می‌توان به فمینیسم مدرن و پست‌مدرن اشاره کرد. موج دوم فمینیسم (فمینیسم مدرن) از اوایل و نیمه دهه ۱۹۶۰ به بعد مطرح شد و به اهمیت نقطه‌نظر زنان تأکید می‌کند. طرفداران این موج در رابطه با مفاهیم، به بازسازی و انقلاب معتقدند و نیز نظریه‌های موجود را عمیقاً جنس‌گرا و غیرقابل‌اصلاح می‌دانند. جان لچت^۱، لوس ایریگارای^۲، پیتمن^۳ و لودوف^۴ را می‌توان به‌عنوان متفکران فمینیسم مدرن نام برد (مرادی، ۱۳۹۴: ۱۳ - ۱۲). ریشه ظهور فمینیسم مدرن را شاید بتوان به تحولاتی چون رنسانس و تحولات بعد از عصر روشنگری و سپس انقلاب فرانسه و انقلاب صنعتی نسبت داد که مناسبات زن و مرد را در بعضی یا تمامی جهات مورد سؤال قرار داد. جنگ دوم جهانی، زمینه‌ساز فمینیسم مدرن شد. فمینیسم مدرن که از ۱۹۶۰ و تحت تأثیر جنبش‌های تند اجتماعی چپ و نظریه‌های فلسفی جدید آغاز شد، جدی‌ترین موج به حساب می‌آید. البته این بار نیز نظام سرمایه‌داری در شکل‌گیری این موج، نقش تعیین‌کننده داشت. مهم‌ترین ویژگی فمینیسم مدرن، خلق و نهادینه کردن ادبیات فمینیستی، تأکید بر نقد فرهنگی و ارائه نظریه‌های فرهنگی جدید است و طرفداران آن می‌کوشیدند در تحلیل وضعیت زنان، علل فرودستی، وضعیت آرمانی و ارائه راهبردهای فمینیستی جهت رسیدن به وضعیت مطلوب آنان، به نظریه‌های عام و جهان‌شمول نائل آیند. برابری و تشابه، گفتمان غالب فمینیسم مدرن به حساب می‌آید. آنها نظام خانوادگی و جدایی عرصه‌های عمومی از خصوصی را از عوامل اصلی فرودستی زنان می‌دانستند و برای رهایی آنها از وضعیت موجود و رسیدن به برابری کامل، با هرگونه دوگانه‌انگاری به شدت مخالف بودند. فمینیسم مدرن عملاً به بخش قابل‌توجهی از اهداف خود یعنی حق رای زنان یا برابری حقوق زن و مرد در بسیاری از وجوه اجتماعی دست یافت. براساس بیشتر برآوردها، جنبش‌های مربوط به فمینیسم مدرن یعنی دهه ۶۰ تا ۸۰ میلادی به دلایل متعددی بروز یافت. آموزش و پرورش زنان در سراسر اروپا و آمریکا به‌ویژه از دهه ۱۹۴۰ به‌طور گسترده‌ای رشد یافت. زنان به‌گونه‌ای شایسته، مشاغل متعددی را که سابقاً در انحصار مردان بود، به دست آوردند و اقداماتی چون پرداخت دستمزد تقریباً مساوی به زنان و حقوق مدنی برابر، گسترده‌گی امکانات، کنترل زاد و ولد و... به آزادی انتخاب زنان در عرصه‌های عمومی و خصوصی زندگی

1 - John Lechte

2 - Luce Irigaray

3 - Carole Pateman

4 - Michèle Le Doeuff

افزودند. فمینیسم، با تحقق بسیاری از خواسته‌های خود در موج دوم، بیشتر متمایل به فعالیت در زمینه‌های تخصصی شد، مانند مدیریت سازمان‌ها یا پژوهش‌های ژرف‌تر و... (سجادی، ۱۳۸۴). موج سوم فمینیسم، از حدود سال ۱۹۸۰ و در واکنش به افراط‌گرایی و کل‌گرایی موج دوم شروع شد. این موج، با پذیرش برخی تفاوت‌های طبیعی زن و مرد، ایده کلی و فراگیر را مردود می‌دانست. این اندیشه که بخشی از اندیشه‌های پست‌مدرن به حساب می‌آید، به فمینیسم پست‌مدرن معروف است. در موج سوم فمینیسم، فمینیست‌هایی مثل لیوتار و کریستوا^۱ که به پست‌مدرنیسم متمایل بوده‌اند، برخلاف سایر فمینیست‌ها تلاش برای ایجاد یک مکتب فکری فمینیستی را رد می‌کنند، زیرا روش زنان را برای درک خویش، متنوع و چندگانه می‌دانند. در این دیدگاه، هویت هر زن از طریق یک رشته عوامل (سن، قومیت، طبقه، نژاد، فرهنگ و...) درک می‌شود که بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و هیچ تلاشی برای کشاندن آنها به یک اردگاه ایدئولوژیک واحد، ثمربخش نیست (احمدی، ۱۳۹۵: ۱۲۵). از ویژگی‌های موج سوم، به رسمیت شناختن تعدد، تکثر و تنوع در فمینیسم و انتقال بخشی از مبارزات فمینیستی به حوزه‌های مشترک با سایر جنبش‌های اجتماعی است. نوشته‌های فمینیستی متأثر از تفکر پست‌مدرن به جای وحدت بر کثرت تأکید می‌کنند و به‌ویژه برداشت‌هایی که زنان را چون مقوله‌ای همگن در نظر می‌گیرد، رد می‌کنند. فمینیست‌های پست‌مدرن بر تضعیف سازوکارهای متنوع و چندگانه قدرت متمرکز می‌شوند و بر این اعتقادند زنانگی و مردانگی به هیچ‌وجه معانی ثابت و معلومی ندارند (رمزی مختاری، ۱۳۸۸: ۶۴).

ب) تعلیم و تربیت اسلامی

دین، با ارائه مبادی تصدیقی و اصول موضوعه خاصی که متناسب با جهان‌بینی الهی است در نظریه‌های علوم، اثر می‌گذارد. مثلاً دانشمندی که معتقد به خدا و تدبیر حکیمانه اوست و اعتقاد به جهان غیب و ماورای طبیعت و روح مجرد و حیات ابدی و مختار انسان دارد، نظریه‌های ماتریالیستی و جبر‌گرایانه را در روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و سایر علوم انسانی نمی‌پذیرد و به جای آنها نظریه‌های موافق با جهان‌بینی الهی و انسان‌شناسی دینی را برمی‌گزیند. از سوی دیگر، همین علمی که اصول موضوعه خود را از فلسفه می‌گیرند، به نوبه خود، اصول و قواعدی را در اختیار علوم و فنون کاربردی و دستوری قرار می‌دهند؛ چنانکه قواعد روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، مورد

استفاده علوم تربیتی و... قرار می‌گیرد و طبعاً آثاری را که فلسفه دینی دریافت داشته‌اند، به علوم کاربردی، منتقل می‌کنند (مصباح یزدی، ۱۳۷۴: ۳۹). راغب اصفهانی می‌نویسد: رب در اصل به معنای تربیت و پرورش است؛ یعنی ایجاد کردن حالتی پس از حالت دیگر در چیزی تا به حد نهایی و تام و کمال خود برسد^۱. آنچه در تربیت روی می‌دهد، همین مفهوم است و البته نقش ایجادی در تربیت از آن «رب‌العالمین» است و جز او همه نقش اعدادی دارند. بنابراین، تربیت، رفع موانع و ایجاد مقتضیات است تا استعداد های انسان از قوه به فعل درآید و شکوفا شود و چون در تعلیم‌وتربیت اسلامی مقصد و مقصود «کمال مطلق» است، می‌توانیم تربیت را چنین تعریف کنیم: «تربیت عبارت است از رفع موانع و ایجاد مقتضیات برای آنکه استعداد های انسان در جهت کمال مطلق شکوفا شود» (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۳: ۲۵).

یافته‌های پژوهش

بررسی سؤال اول پژوهش: رهیافت‌های تربیتی فمینیسم مدرن و پست‌مدرن چیست؟

فمینیسم مدرن

نظریه‌اینکه، مهم‌ترین اثر فمینیستی طی موج دوم فمینیسم، انتشار کتاب جنس دوم، اثر سیمون دوبوار^۲ بود. او موفق شد در سال ۱۹۴۹ یکی از گسترده‌ترین مطالعات و مؤثرترین آثار فمینیستی را به وجود آورد. وی در این کتاب با بررسی پیشینه تاریخی و نحوه حضور زن در قالب‌های گوناگون فردی و اجتماعی، تمامی تبعیض‌هایی را که به زیر دست بودن و یا به تعبیر دیگر، زن را دیگری تلقی کردن، جنبه‌ای طبیعی می‌داد، با دیده انتقادی نگریسته است. فمینیست‌های این دوره، ساختارهای ایدئولوژیک ریشه‌داری که ناگزیر، زنان را نسبت به مردان در وضعیت فرودستی قرار می‌دهند، نقد می‌کنند. یکی از این ساختارها "مردسالاری" و دیگری قرارداد اجتماعی است که تأثیری شگرف در مشروعیت بخشیدن به نهادهای سیاسی غرب دارد. فمینیست‌های این دوره، خواهان برابری کامل زن و مرد در تمامی زمینه‌ها از جمله آموزش و نظایر آنها بودند. آنها مدعی بودند که هدف زنان، نباید این باشد که مثل مردان شوند، بلکه آنان باید ایجاد زبان، حقوق و اسطوره‌شناسی نوین و ویژه، زنان را هدف خود قرار دهند (لیجست، ۱۳۷۹: ۲۴۱).

۱ - الرب فی الاصل التریبه و هو : انشاء الشیء حالا فحالا الی حد التمام (المفردات، ص ۱۸۴)

یکی از محوری‌ترین آرمان‌های فمینیسم مدرن، اصل برابری کامل و یکنواخت و به‌دوراز هرگونه تفاوت بین حقوق زنان و مردان است. براین اساس، گفتمان مدرن با مفاهیمی چون برابری، آزادی، حقوق فردی، خودگرایی، عام‌گرایی، اندیشه ترقی و... زمینه را برای زنان در جهت تقاضا برای بسط اصول بنیادی مدرنیته به‌نحوی که آنها را نیز شامل شود، آماده می‌کرد. در فمینیسم مدرن، فمینیست‌ها فراتر از حقوق سیاسی زنان، به برابری همگانی در آموزش، کار و امور خانه توجه کردند. نیاز دولت‌ها به مردان جنگی سبب شد که زنان به‌طور گسترده در مشاغل خارج از خانه به کار گرفته شوند. موج دوم فمینیسم به دنبال تغییرات اجتماعی و آموزشی سال‌های ۱۹۵۰ - ۱۹۶۰ ایجاد شد. در این دوره که گنز آن را انقلاب برابری نامیده است، اعتراض‌ها علاوه بر عدم تساوی زنان در قلمرو حقوق سیاسی، عرصه‌های اجتماعی - اقتصادی را نیز دربرگرفت. حذف کلیشه‌های جنس‌گرا، از مسائلی است که از دیدگاه فمینیست‌های این دوره برای تحقق دستیابی به برابری اجتماعی بسیار بااهمیت است. به اعتقاد آنها، با حذف کلیشه‌ها از ادبیات کودکان و سپس در کتب درسی می‌توان در نگرش افراد، تغییراتی به‌وجود آورد. از اهداف تربیتی مهم فمینیست‌های مدرن، دستیابی به برابری کامل زنان و مردان در کلیه ابعاد زندگی است و در جهت حذف معیارهای دوگانه‌ای مثل عمومی - خصوصی، عینی - ذهنی و... است، آنها تلاش کردند در این باب از ابزارهایی همچون حذف کلیشه‌های جنس‌گرا استفاده نمایند و بر آن بودند تا با حذف کلیشه‌های جنس‌گرا تغییراتی در نگرش افراد ایجاد کنند و به تبع این نگرش در محتوای درسی خود تغییراتی از جمله استفاده از روش‌های مشارکتی به‌جای روش‌های رقابتی، ارزش‌نهادن به تجربیات دختران و... را لحاظ نمایند (بهشتی و احمدی‌نیا، ۱۳۸۵: ۸۶).

فمینیسم پست‌مدرن

فمینیسم پست‌مدرن از متأخرترین گرایش‌های فمینیسم است که تحت تأثیر آموزه‌های پست‌مدرن شکل گرفته است. فمینیسم پست‌مدرن واژه‌ای است که از دو کلمه فمینیسم و پست‌مدرن تشکیل می‌شود و تداعی‌کننده مجموعه‌ای از مفاهیم و طرزتلقی‌هایی است که پیرامون زنان و مسائل زنانه وجود دارد که این مفاهیم، بعضاً متضاد و متعارض نیز می‌باشند. فمینیسم پست‌مدرن بیشتر واژه‌ای جدید به‌نظر می‌رسد و مسائل متأخر مربوط به زنان را دربر می‌گیرد. تحت تأثیر آموزه‌های پست‌مدرنی، گروهی که بعد از دهه ۷۰ به عرصه فمینیسم وارد شدند، خود را فمینیست پست‌مدرن نامیدند. فمینیست‌های پست‌مدرن با تأکید بر اصل تفاوت انسان‌ها، معتقدند که

باورهای جهان‌شمول و فرانسائی یا حکایت‌های برتر، نه تنها غیرقابل قبول و دسترس هستند، بلکه خود بنیان‌گذار ستم‌های جدید علیه زنان خواهند بود. به نظر این گروه، نه نقش ازدواج و نقش مادری، بلکه دسته‌ای از روابط تحمیل‌شده بر زنان، موجب بردگی آنها شده است. علت زیرسلفه رفتن زنان، وجود رفتارهایی است که از بدو تولد میان دختر و پسر، تفاوت و تفاریق ایجاد می‌کند (سجادی، ۱۳۸۴: ۱۵). به هر صورت، امروز نظریه‌هایی مورد نیاز است که بتواند تفاوت‌های بین زنان را در دوره‌های تاریخی و طی فرهنگ‌های مختلف مورد توجه قرار دهد. به همین دلیل، بسیاری از فمینیست‌ها، نظریه پست‌مدرنی پیرامون زنان را برای تحکیم و تقویت مطالعات مربوط به واقعیات مذکور بسیار مناسب می‌دانند. البته دلیل توجه به پست‌مدرنیسم را باید در این نکته جویا شد که دیدگاه پست‌مدرنیسم درباره زنان، با تلقی بسیاری از دیگر جریان‌های فمینیستی، تفاوت اساسی دارد. چنانکه فمینیست اومانیست با تأکید بر خودبنیادی ذاتی و ذاتی‌دانستن خصایص و ماهیت آدمی، به ثبات و تغییرناپذیری این خصایص تأکید می‌ورزد (نیکلسون^۱، ۲۰۰۰: ۹۰)، در حالی که فمینیست پست‌مدرن هم با این نظریه و هم با بنیادگرایی زیستی که در بعضی از نظریه‌های فمینیستی وجود دارد، مخالف است (ویدون^۲، ۱۹۸۹: ۳۲). اندیشه‌های برخی از اندیشمندان همچون میشل فوکو و ژاک دریدا^۳ در برانگیختن فمینیسم پسامدرن، تأثیر بسزایی داشته است. اصولاً نوشته‌های فمینیستی متأثر از پسامدرن به جای وحدت بر کثرت‌گرایی تأکید دارد و برداشت‌هایی را که زنان همچون مقوله همگن هستند، رد می‌کنند و بر تفاوت‌های درون و بین سوژه‌ها تأکید دارند و در همین راستاست که به تنوع صور قدرت توجه می‌شوند. پسامدرن‌ها معتقدند که باید تمامی ساختارهای اجتماعی مردسالارانه را درهم ریخته و هرگونه ساخت و هنجار جهان‌شمولی را در اجتماع، نفی کرد و بر تحلیل گفتمان‌ها جهت درک چگونگی ساخته شدن هویت‌های جنسی تأکید دارند. فمینیست‌های پست‌مدرن بر این اعتقادند که زنانگی و مردانگی به هیچ‌وجه معانی ثابت و معلومی ندارند و آنچه برای این فراگرد ساختارشکنی محوری است، تحلیل گفتمان‌های متفاوتی است که ساخت‌های استدلالی افراد در مقام شناسنده‌ها را تعیین می‌کنند. همچنین در این دیدگاه، منکر این تصور هستند که دانش، انعکاسی است عینی از هر جهان بیرونی به‌طور مستقل موجود (رمزی مختاری، ۱۳۸۸: ۷۱). پست‌مدرنیسم با تردید در

1 - Nicholson

2 - Weedon

3 - Michel Foucault & Jacques Derrida

روایت‌های مهم و کلان همچون خرد، حقیقت، زیبایی، هنر و علم بر این باور است که متافیزیک غربی و رشد فناورانه از جمله عواملی هستند که باید در تحلیل مسائل و مقولات اساسی حیات بشری از جمله هویت زن به‌عنوان عوامل تأثیرگذار، مورد توجه قرار گیرد. با ارائه تعبیر فناورانه و مصنوعی از جنسیت، نژاد، بدن و... در واقع، امکان نفی خاستگاه و منشأ مسلم و متعالی آدمی و سرشت او فراهم می‌آید. پست‌مدرن‌ها با دامن‌زدن به این نحوه نگاه به آدمی، پیامدهای فراوانی را برای خط فکری فمینیستی یا گفتمان فمینیستی فراهم کرده‌اند که برآیند این گفتمان و خط فکری، نقد خصایصی از ماهیت زنان است که در دوره مدرن رواج داشت؛ خصایصی چون زنان نخبه، غربی، سفید، طبقه متوسط به بالا، ناهمجنس و... (نیکلسون، ۲۰۰۰: ۱۰۱). پذیرش انگاره‌های پست‌مدرن توسط فمینیست‌ها از جهتی به‌منظور تقویت گفتمانی است که طی آن بسیاری از حقایق مربوط به زنان و جنسیت تبیین و روشن می‌شود. به گمان پست‌مدرن‌ها، حقایق اعم از حقایق معرفتی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و از جمله هویتی و جنسیتی، نه اموری بدیهی و مسلم، بلکه اموری ساختنی هستند که تنها به‌واسطه گفتمان، امکان ساختن آنها پدید می‌آید؛ به‌همین دلیل توقعی که از فمینیسم پست‌مدرن وجود دارد، این است که این روند بتواند نگرش تطبیقی - تاریخی را به‌جای نگرش‌های کل‌گرایانه و تغییرات در قوانین را به‌جای قوانین عام و پوشش‌دهنده قرار دهد. ویدون (۱۹۸۹) بر این باور است که تأکید بر گفتمان، زمینه ظهور جریان پسا‌ساختارگرایی را در عرصه آموزه‌های پست‌مدرنی فراهم ساخت. این رویکرد نوین به جهت تأکید بر گفتمانی‌بودن اموری از جمله هویت جنسی، مورد توجه فمینیست‌های پست‌مدرن قرار گرفت. تحلیل گفتمان، روشی است که تضاد بین گفتمان‌های مختلف را روشن می‌کند و بین آنها رقابت جدی پدید می‌آورد (ویدون، ۱۹۸۹: ۳۲).

فمینیست‌های پست‌مدرن در موضوع تربیت، بر گفتمان و گفتگو و یادگیری مشارکتی تأکید دارند. لذا پست‌مدرن‌های فمینیست به اثرات گفتمان‌های متعدد، چارچوب‌های نظری، داستان‌ها و روایت‌هایی که در مقام تعریف از جنسیت گفته یا استفاده می‌شود، اشاره می‌کنند و معتقدند که این داستان‌ها و حکایات، در تعیین هویت و تعریف جنسیت نقش دارند؛ چنانکه حتی تعریف هویت جنسی نیز تابعی از روابط قدرت اجتماعی - سیاسی است (جونز^۱، ۱۹۹۶: ۹۲). آنان نظریه مردان و زنان با تعاریف جدید را پیشنهاد می‌کنند و به تشابه حقوق زن و مرد در خانواده و محیط

اجتماعی اعتقاد دارند. حذف نمادهای جنسی از کتاب‌های درسی، از جمله مواردی است که فمینیست‌های جدید، بر آن اصرار می‌ورزند. از افراد این گروه می‌توان دریدا، لیوتار و لاکان^۱ را نام برد.

جدول ۱: جمع‌بندی ویژگی‌های اصلی فمینیسم تربیتی مدرن و پست‌مدرن

ویژگی‌های فمینیسم تربیتی پست‌مدرن	ویژگی‌های فمینیسم تربیتی مدرن
تحلیل گفتمان و گفتگو و یادگیری مشارکتی در تربیت تردید در روایت‌های مهم و کلان همچون خرد، حقیقت، زیبایی، هنر و علم کثرت‌گرایی شناختی منکر این تصور هستند که دانش، انعکاسی است عینی از هر جهان بیرونی به‌طور مستقل موجود حذف نمادهای جنسی از کتابهای درسی	استفاده از روش‌های مشارکتی به‌جای روش‌های رقابتی ارزش‌نهادن به تجربیات دختران حذف کلیشه‌ها از ادبیات کودکان و سپس در کتب درسی برابری کامل زن و مرد در تمامی زمینه‌ها از جمله آموزش

بررسی سؤال دوم پژوهش: مهم‌ترین نقدهای وارده بر فمینیسم تربیتی مدرن و پست‌مدرن بر مبنای تعلیم و تربیت اسلامی چیست؟

نهضت فمینیسم مدرن و پست‌مدرن تربیتی در عین اینکه یک‌سری موانع و مشکلات را از زنان گرفت و حقوقی را به آنها اعطا کرد ولی موانع و چالش‌هایی را برای بشریت و به‌ویژه زنان ایجاد کرد که می‌توان بر مبنای تعلیم و تربیت اسلامی مورد نقد و بررسی قرار داد.

۱ - چشم‌پوشی فمینیسم مدرن از تفاوت زن و مرد در راستای تناسب محوری یکی از اصول فمینیسم مدرن؛ اصل برابری کامل و به‌دوراز هرگونه تفاوت بین حقوق زنان و مردان است، اما آموزه‌های اسلامی قائل به تساوی زن و مرد در ذات و تفاوت در وظیفه است. اسلام با در نظر گرفتن تفاوت‌های زن و مرد، معتقد است «این تفاوت‌ها موجب می‌شود تا پیوند خانوادگی زن و مرد را محکم‌تر کند و شالوده وحدت آنها را بهتر بریزد، تفاوت‌های زن و مرد تناسب است نه نقص و با این تفاوت‌ها تناسب بیشتری میان زن و مرد به‌وجود می‌آید و این تناسبات تکوینی کاملاً بر اساس حکمت و برای تنظیم روابط سالم اجتماعی و نیل به اهداف متعالی انسان است. بنابراین، در سایه تقسیم عادلانه و تناسب‌محور مسئولیت‌ها، می‌توانند به کمال و بالندگی

خویش و جامعه کمک نمایند. بنابراین، در امر تربیت باید واقعیت‌های تکوینی را جدی گرفت و تلاش کرد استعدادهای هر کدام را در جهت طبیعی آن به کمال رساند» (بهشتی و احمدی‌نیا، ۱۳۸۵: ۲۷۶). در نظام تربیتی اسلام، تربیت انسان از اهمیت بالایی برخوردار است و به علت تفاوت‌های زیستی زن و مرد و نقش‌های متفاوت آنها در آینده، تربیت زنان از مردان متفاوت است. براساس آموزه‌های اسلامی، تفاوت‌های تکوینی زن و مرد، نه تنها آن دو را در مقابل یکدیگر قرار نمی‌دهد، بلکه نیازمند به یکدیگر و مکمل یکدیگر می‌کند. زن و مرد، در زمینه نقش‌ها و مسئولیت‌های خود، در سطح خانواده و جامعه، مقابل یکدیگر قرار ندارند، بلکه مکمل و متمم یکدیگرند.

۲- نسبت‌گرایی و بی‌ثباتی اخلاقی در فمینیسم پست‌مدرن

ساختار شکنی، یکی از ویژگی‌های اندیشه پست‌مدرن است. فمینیست‌های پست‌مدرن، مدعی اصول نسبی، مخدوش کردن کلیت‌های ارزشی، نسبی‌گرایی و بی‌ثباتی اخلاقی هستند. این موضع از منظر آموزه‌های اسلامی، قابل نقد و بررسی است. چون آموزه‌های اسلامی به مطلق بودن پاره‌ای از ارزش‌ها مبتنی است. «در دیدگاه اسلام، اعتقاد به مطلق بودن پاره‌ای از ارزش‌ها وجود دارد. خداوند که از حیث وجودی، خیر بنیادین محسوب می‌شود، خود چون بنیاد خیر در نظر گرفته می‌شود و در ارزشمندی، مطلق است. به تبع آن، ایمان به خدا نیز از ارزشمندی مطلق برخوردار است و ارزش آن، به هیچ وجه تحت تأثیر چیز دیگری قرار نخواهد گرفت و تعطیل یا نقض نخواهد شد» (باقری، ۱۳۸۹: ۲۱۰). اعتقاد به نسبی بودن اخلاق در فمینیسم پست‌مدرن در واقع، خط بطلان کشیدن بر اخلاق است و راه توجیه و فرار از زیر بار تکلیف را برای آنها، هموار می‌کند. در عمل، نیز مشاهده شده است که طرفداران نسبی بودن اخلاق ابتدا به عمل دلخواه خود دست می‌زنند و سپس آن را با نسبی بودن اخلاق توجیه می‌کنند.

۳- غایت‌های متفاوت در اکتساب علوم در آموزه‌های تربیتی فمینیسم (مدرن و پست‌مدرن) و اسلام

از منظر فمینیست‌ها، نحوه نگرش به علوم، صرفاً حل مشکلات مادی است نه معنوی، و علمی از جمله هنر، زیبایی‌شناسی و ادبیات و... می‌توانند جهانی را به‌ارمغان آورند که صلح، امنیت و آرامش را نوید دهد. اما در تربیت اسلامی، ضمن توجه به وسع‌های مختلف افراد و نیز وسع‌های مختلف یک فرد در طول زندگی، جریان تربیت، حرکتی است منسجم که حول مفهوم مرکزی خداوند به‌عنوان مبدأ و غایت هستی شکل گرفته و تلاش بر آن است که تمام شئون ظاهری و باطنی متربی در جهت هماهنگی هر چه بیشتر با این منشأ و غایت متعالی، ساماندهی شود. اساساً یکی

از مهم‌ترین غایات تربیت اسلامی، تحقق مراتب توحید ربوبی در مرتبی است. تلاش انبیاء همواره معطوف به این هدف بوده که توحید ربوبی را برای مردم تشریح و در وجود آنان نهادینه کنند: «أَرْبَابٌ مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللّٰهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (یوسف/۳۹). هستی‌شناسی نظام اسلامی، خدامحور است و توحید بر کل دستگاه تربیتی و جنبه‌های مختلف آن، حاکم است و همه تلاش‌های معلمان الهی در این جهت بوده است که آدمیان را به سوی «الله» هدایت کنند (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۳). براین اساس، در آموزه‌های تربیتی اسلام و فمینیسم مدرن و پست‌مدرن، غایت‌های متفاوتی وجود دارد. در آموزه‌های تربیتی اسلام، نگرش توحیدی جهت‌گیری اصلی است اما در فمینیسم مدرن و پست‌مدرن، نوعی نگرش سکولاریستی حاکم است.

۴ - تأکید افراطی فمینیست پست‌مدرن بر گفتمان به‌جای عمل و عینیت

فمینیست‌های پست‌مدرن در تربیت بر گفتمان و گفتگو تأکید دارند. در نقد روش‌های فمینیسم پست‌مدرن می‌توان گفت «در تربیت اسلامی، تأکید بر تلفیق جنبه‌های نظری و عملی در عرصه تعلیم و تربیت مدنظر است و حتی وزن عمل، بیش از گفتار و سخن است. تأکید بر وحدت قول و عمل، در راستای عملی‌بودن تربیت اسلامی است. آیه شریفه «لَمْ تَقُولُونَ مَا لَأَنفَعُوا» (صف/۲) گواه روشنی بر این مدعاست. فرایند تربیت اسلامی منحصر در به‌کارگیری الفاظ و عبارات نیست، بلکه عرصه عمل نیز وجود دارد. پیامبر اکرم (ص) در بسیاری از موارد ابتدا عمل می‌کرد و از مردم نیز قبل از درک معنای واقعی یک عمل، تقاضای انجام آن عمل را می‌نمود که این نشان‌دهنده اهمیت تربیت در ابتدای برعمل است» (سجادی، ۱۳۷۹: ۱۹). فمینیسم پست‌مدرن در مقام عمل نه تنها کرامت انسانی زن را احیا نکرده است، بلکه کرامت و شخصیت انسانی زنان را نابود کرده و آنان را در حد ابزار سودجویی و لذت‌طلبی مردان هوسران، تنزل داده است. همچنین آموزش‌های فمینیستی با هدف توانمندسازی و استقلال زنان اما در عمل به بی‌چارگی، واماندگی و وابستگی شدید اقتصادی زنان به مردان در بیرون از خانه منجر شده است.

۵ - تضعیف نهاد خانواده به‌مثابه اصلی‌ترین کانون تربیتی در فمینیست مدرن

یکی از برنامه‌های فمینیسم مدرن، دگرگونی در ساختار خانواده و تضعیف نقش ویژه مادران در نهاد خانواده است و نظام خانواده را به عنوان رکنی برای حیات اجتماعی و پرورش انسان‌های سالم به‌شدت مورد حمله قرار می‌دهد. اما در نگرش اسلامی به اهمیت خانواده، محیط و... در تربیت، توجه ویژه شده است. محیط تربیتی عبارت است از تمام عوامل عادی خارجی که انسان را

احاطه کرده و او را از آغاز رشد - تا زمان مرگ تحت تأثیر قرار می‌دهد. مثلاً خانه و خانواده، نخستین محیطی است که انسان را تحت تأثیر فضا و روابط و مناسبات خود قرار می‌دهد. همه چیز این محیط و به خصوص عوامل انسانی آن بسیار تأثیرگذار است و تأثیرپذیری کودک و روابط عاطفی درون خانواده بر آن می‌افزاید. سال‌های نخست تربیت، بسیار اهمیت دارد، زیرا در این سال‌هاست که ساختار جسمانی، عاطفی، اخلاقی و عقلانی شکل می‌گیرد. خدای متعال خانواده را کانون آرامش و دوستی معرفی می‌کند. چنانکه می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (روم/۱۲) بنابراین ریشه بسیاری از ناهنجاری‌ها در روابط و مناسبات خانوادگی است و آنجا که آرامش و دوستی و رحمت آسیب می‌بیند، ناهنجاری‌ها ظهور می‌کند (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۳: ۱۱۸). توصیه فمینیسم مدرن در بعد تربیتی مبنی بر اجتناب از زناشویی و خانه‌داری، به جای اینکه موجب استقلال و رهایی زنان از مردان شود، تنها مأمّن و پناهگاه مستحکم آنان را از بین برده و آنان را با معضلات بسیاری گرفتار نموده است.

بحث و نتیجه‌گیری

باعنایت به مباحث مطرح‌شده، یکی از جریان‌های مدعی دفاع از حقوق زنان، رویکرد فمینیستی است که برخی سابقه آن را به قرن ۱۷ میلادی می‌رسانند. فمینیسم مدرن و پست‌مدرن به‌عنوان گرایش‌های اصلی این رویکرد، دارای رهیافت‌های متفاوتی است. در فمینیسم مدرن بر برابری حقوق زن و مرد، پرداختن به نظریات عام و جهان‌شمول، تأکید بر نقد فرهنگی و مخالفت با دوگانه‌انگاری جنسیتی اما در فمینیسم پست‌مدرن بر اصل تفاوت انسان‌ها و به‌ویژه تفاوت‌های میان زنان و مردان، تردید در روایت‌های کلان، تقویت گفتمان و ساختارشکنی، تأکید شده است. بنابراین، فمینیسم تربیتی مدرن و پست‌مدرن به‌عنوان اندیشه‌ای برآمده از اومانیسم و سکولاریسم غربی با نهضت دفاع از حقوق و کرامت انسانی زن در اسلام، تفاوت مبنایی دارد. اسلام بر نظام عادلانه و تناسب‌محور که تفاوت‌ها را به رسمیت بشناسد، تأکید دارد. در اندیشه اسلامی با آنکه زن و مرد هر دو از یک حقیقت آفریده شده‌اند، اما درعین حال همین تفاوت‌هاست که مایه کمال هر دو می‌شود. فمینیسم تربیتی مدرن و پست‌مدرن درعین‌اینکه، یک‌سری موانع و مشکلات را از زن

گرفت و حقوقی را به او اعطا کرد، ولی موانع و چالش‌هایی را برای بشریت و به‌ویژه زنان ایجاد کرد که بر مبنای تعلیم و تربیت اسلامی، می‌توان آنها را مورد نقد و بررسی قرار داد. از جمله مواردی که در این بررسی انتقادی می‌توان به آنها اشاره کرد، موارد زیر است.

- ۱- چشم‌پوشی فمینیسم مدرن از تفاوت زن و مرد در راستای تناسب محوری؛
 - ۲- نسیت‌گرایی و بی‌ثباتی اخلاقی در فمینیسم پست‌مدرن؛
 - ۳- غایت‌های متفاوت در اکتساب علوم در آموزه‌های تربیتی فمینیسم (مدرن و پست‌مدرن) و اسلام؛
 - ۴- تأکید افراطی فمینیسم پست‌مدرن بر گفت‌وگو به جای عمل و عینیت؛
 - ۵- تضعیف نهاد خانواده به مثابه اصلی‌ترین کانون تربیتی در فمینیسم مدرن.
- باتوجه به آنچه بحث شد، در جهت رفع موانع و چالش‌ها، پیشنهادهای ذیل را می‌توان ارائه کرد:
- ۱- ارتقای نقش و جایگاه خانواده در تعلیم و تربیت مخصوصاً کتب و متون درسی؛
 - ۲- حمایت از پژوهش‌ها و مطالعات برای شناسایی نگرش‌های غیر اسلامی از قبیل: اومانستی، سکولاریسمی، فمینیستی در متون آموزشی و اصلاح آنها براساس آموزه‌های اسلامی؛
 - ۳- ارتقای نقش مناسب زن و مرد در خانواده و جامعه با اصلاح سازوکار متون درسی؛
 - ۴- تحول در نگرش‌ها، روش‌ها و محتواهای آموزشی براساس جهان‌بینی و تعلیم و تربیت اسلامی به منظور ارتقای توانایی‌ها و تقویت تفکر منطقی و خلاق و جستجوگر در دانش‌آموزان و دانشجویان، منطبق با آموزه‌های اسلامی در زمینه‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی؛
 - ۵- بازنگری برنامه‌ها و محتواهای آموزشی براساس مبانی نظری و ارزشی و نگرش اسلامی.

منابع

قرآن کریم

احمدی، قاسم (۱۳۹۵). ارزیابی انتقادی فمینیسم از منظر اخلاقی. پژوهشنامه اخلاق. سال ۹. شماره ۳۳.
 باقری، خسرو (۱۳۸۹). درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران. ج ۱. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

بهشتی سعید و احمدی‌نیا، مریم (۱۳۸۵). تبیین و بررسی نظریه تربیتی فمینیسم و نقد آن از منظر تعلیم و تربیت اسلامی. فصلنامه تربیت اسلامی. سال دوم. شماره ۳.

حسینی زاده، علی؛ شرفی جم، محمدرضا؛ صادقزاده قمصری، علی رضا و باقری، خسرو (۱۳۸۹). نقد دیدگاه فمینیسم لیبرال در زمینه برابری زن و مرد از منظر قرآن و روایات (مبانی انسان‌شناختی تعلیم و تربیت اسلامی). فصلنامه تربیت اسلامی. سال ۵. شماره ۱۱.

حکمت، محمد آصف (۱۳۹۱). بررسی و نقد نظریه تربیتی فمینیسم. فصلنامه اسلام و پژوهش‌های تربیتی. سال چهارم. شماره اول.

دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۹۳). سیری در تربیت اسلامی. تهران: نشر دریا.

رمزی مختاری، معصومه (۱۳۸۸). بررسی و تبیین الگوی تربیتی حضرت زهرا(س) به‌عنوان زن مسلمان و مقایسه آن با مبانی فلسفی فمینیسم. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه الزهرا.

سجادی، سیدمهدی (۱۳۸۴). فمینیسم در اندیشه پست‌مدرن. مطالعات راهبردی زنان. سال ۸ شماره ۲۹: ۳۸-۷. سجادی، سیدمهدی (۱۳۷۹). تربیت اخلاقی از منظر پست‌مدرنیسم و اسلام (بررسی و نقد تطبیقی مبانی و اصول). پژوهش‌های تربیت اسلامی. شماره ۲.

صراطی، ژیلا (۱۳۸۳). زن و اساطیر (ایزد بانوان). فصلنامه ادبیات فارسی. منطقه ۲ دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خوی، شماره ۲.

عمید، حسن (۱۳۷۱). فرهنگ عمید. جلد دوم. تهران: کتابخانه ابن سینا.

کرامتی، معصومه؛ سجادی، سیدمهدی؛ صادقزاده قمصری، علی‌رضا و ایمانی، محسن (۱۳۹۰). تبیین ملاحظات جنسی و جنسیتی در ارزش‌شناسی فمینیسم آگزیستانسیالیسم و اسلام (مبانی، اصول و روش) ارائه راهبردها. فصلنامه مطالعات راهبردی زنان. سال ۱۳. شماره ۵۲.

لچست، جان (۱۳۷۹). پنجاه متفکر بزرگ معاصر، از ساختارگرایی تا پست‌مدرنیته. ترجمه محسن حکیمی. تهران: نشر خجسته.

مرادی، جمیله (۱۳۹۴). زمینه‌های شکل‌گیری فمینیسم و تأثیر آن بر فلسفه معاصر. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آیت‌الله حائری، میبد یزد.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۴). تبیین مفهوم مدیریت اسلامی. مجله تعاون. دوره جدید. شماره ۴۸: ۴۱-۳۸.

Flax, J. (2000). "Thinking Fragments: psychoanalysis, feminism and Postmodernism in the Contemporary West", Berkley. University of CA Press. New York.

haggerson, Nelsonl. (1991). Philosophical inquiry: Ampliative Criticism. In: Forms of Curriculum Inquiry SUNY Series in Curriculum Issues and Inquiries. By Short, Edmund C. State University of New York Press

jones, A (1996) feminism Reclaimed, Newyork

Nicholson, r (2000). feminism and post modernism: London

Weedon (1989). feminist practice and post chrisstructuralist theory, oxford, basil black well

